**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه207 – 03/ 02/ 1398 زیادی جزء / اقل و اکثر ارتباطی /قاعده احتیاط**

خلاصه مباحث:

به تناسب روایت **«من زاد فی الصلاه فعلیه الاعاده»** بحث در معنای زیاده بود. در این جلسه استاد دام ظله پس از بررسی کلام مرحوم آقای خویی در معنای زیاده، زیاده را به معنای اتیان شیء ای که جزء ماهیت، صنف یا فرد نماز نیست به قصد جزئیت دانسته و در انتها رابطه حدیث لا تعاد با من زاد فی الصلاه را بیان می کنند.

**معنای زیاده در نماز**

بحث در معنای زیاده بود. در جلسه گذشته روایتی نقل شد که پیامبر9 رکعاتی را در نماز زیاده کرده است. اما به نظر می رسد نقل این روایت جایگاهی در بحث حاضر ندارد. بحث در این است که مکلف در مأمور به چیزی را زیاد کند نه آنکه شارع و لو پیامبر9 که حق تشریع دارد، خود در نماز رکعات و اجزائی را زیاد کند. پس در این موارد، «من زاد فی صلاته» صادق نبوده و حتی ممکن است زیاده جزء مقوم صلاه شود.

مرحوم آقای خویی در معنای زیاده فرمود: گاه در عبادت عدم زیاده به نحو بشرط لا اخذ می شود. این زیاده بازگشت به نقیصه دارد زیرا شرطی از شروط عبادت رعایت نشده است. گاه عبادت لا بشرط از زیاده است که خود نیز بر دو قسم است. اگر به نحو تخییر بین اقل و اکثر باشد، زیاده صادق نیست اما اگر زیاده ای باشد که وجود و عدم آن نافع و مضرّ نیست، بر آن زیاده صادق است. مرحوم آقای خویی زیاده را نسبت به مأمور به در نظر گرفته و به همین دلیل زیاده در فرض بشرط لا را به نقیصه بازگشت داده است اما مرحوم صدر زیاده را نسبت به مسمّی در نظر گرفته است.

بیان شد: بحث از معنای زیاده بدین علت است که در نماز روایاتی به این مضمون وارد شده: **«من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده»**. به همین دلیل باید معنای زیاده روشن شود. اگر عبادت نسبت به عملی لا بشرط اخذ شده باشد، لزوم اعاده بر فاعل این عمل، با لا بشرط بودن نماز نسبت به این عمل سازگار نیست چه به نحو تخییر بین اقل و اکثر بوده و چه به نحوی باشد که وجود و عدم آن نافع و مضرّ نیست.

به نظر می رسد بحث مطرح شده در کلام مرحوم خویی، از دو چهت با روایات **«من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده»** متفاوت بوده و بحث به نحوی دیگر طرح شده است. منشأ بحث از زیاده، وجود روایات **«من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده»** بوده و اصل این بحث در شک در رکنیت است. مراد از این رکن، رکن در نماز است و تفسیرهای مختلفی برای رکن بیان شده است. برخی رکن را جزئی می دانند که نقیصه و زیاده سهوی و عمدی آن مبطل است. دلیل برای این تفسیر همین روایات «من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده» است. پس باید بحث از معنای زیاده را با منشأ این بحث مرتبیط کرد تا معنایی نزدیک تر به واقع ارائه شود.

به هر حال بحث مرحوم آقای خویی در معنای زیاده از دو جهت با روایات **«من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده»** متفاوت است.

1. همانگونه که مرحوم آقای خویی نیز در فقه اشاره کرده، معنای من زاد فی صلاته این است که شخص عملی را به قصد جزئیت انجام دهد. در حالی که مرحوم آقای خویی در

اصول معنای زیاده را عملی که نماز لا بشرط از آن است معنا کرده و معلوم است این عمل، بدون قصد جزئیت انجام می شود.

2. فرض لا بشرط بودن نماز نسبت به زیاده جزئی، به معنای صحت نماز با وجود این زیاده است.

به نظر می رسد به صرف زیاد کردن چیزی در نماز به این عنوان که نماز ظرف آن باشد، موجب بطلان نیست هر چند زیاده بر آن صادق باشد. در این موارد اگر هیئت اتصالی معتبر در نماز از بین نرود، انجام این موارد موجب بطلان نیست. بلکه مراد این است که عملی در نماز انجام شود که جزء آن شود. اما آیا مقوّم جزء شدن به قصد است یا علاوه بر قصد از جنس نماز بودن نیز شرط است یا احد الامرین در جزء شدن کافی است؟ مرحوم آقای خویی این بحث را در موسوعه الامام الخویی؛ ج 18، ص: 28 انجام داده و لزوم از جنس نماز بودن را نفی کرده و مقوم جزء شدن را قصد می داند.

برای درک معنای زیاده در نماز فهم روایاتی که از قرائت عزائم نهی کرده و بیان می کند: سجده ای که به علت عزائم انجام می شود، زیاده فی المکتوبه است، تأثیر گذار است. چنانچه تفسیر معنای زیاده در درک معنای این روایات نیز دخیل است.

برخی از آدرس های بحث زیاده در نماز این است: موسوعه الامام الخویی؛ ج 18، ص: 28، الرساله الثانیه فی الخلل الواقع فی الصلاه (مرحوم شیخ انصاری)؛ ص: 332، الرسائل الاحمدیه؛ ج 2، ص: 172

مرحوم آقای خویی زیاده را این گونه تعریف کرده است: **«الإتیان بشی‌ء بقصد الجزئیة و لم یکن مأموراً به، فتشمله أدلة الزیادة المبطلة کقوله7: «من زاد فی صلاته فعلیه الإعادة»»**[[1]](#footnote-1) شبیه همین معنای در جواهر نیز وارد شده است: **« أو قلنا بأن زیادة الجزء فی الصلاة مبطلة بناء علی أنه فعل ذلک بقصد الجزئیة»**[[2]](#footnote-2) به هر حال بحث از این که به چه نحو عملی جزء نماز محسوب می شود، بحثی است که باید در جایگاه خود مطرح شود و ما در مقام بحث از آن نیستیم.

مرحوم علامه در تذکره عبارتی دارد که امکان دارد از آن معتبر بودن مجانس بودن در صدق زیاده برداشت شود.

**لو نسی التشهّد الأول، ثم ذکر قبل الرکوع رجع إلیه و تشهد، ثم قام فاستقبل الثالثة، و فی سجود السهو قولان ......**

مرحوم علامه در بحث فراموش کردن تشهد رکعت دوم فروعی را بیان کرده که ذیل یکی از آنها می فرماید:

**إذا ذکر قبل انتصابه رجع إلی التشهّد عندنا و عند الشافعی ، و کذا یرجع عندنا قبل الرکوع و إن أنهی القراءة.و هل یسجد للسهو؟ قولان:**

**أحدهما: الوجوب لما تقدم من وجوبهما لکل زیادة و نقصان- و به قال أحمد، و الشافعی فی أحد القولین - لأنه زاد فی الصلاة من جنسها علی وجه السهو فأشبه زیادة سجود.**[[3]](#footnote-3)

مرحوم علامه در این عبارت، برای زاد فی الصلاه، من جنسها را قید کرده است. امکان دارد از این عبارت استفاده شود ایشان در صدق زیاده، مجانس بودن را نیز شرط می داند اما از عبارت بر عکس این مطلب استفاده شده و ایشان بیان می کند: در زیاده مجانس بودن شرط نیست. ایشان در این عبارت به دنبال

استدلال به روایت عام **«من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده»** نبوده و می خواهد زیاده قرائت را به زیاده سجود، قیاس کند به این بیان که سجده از جنس نماز نبوده و زیاده سهوی آن به حکم روایات موجب بطلان شمرده شده، قرائت نیز از جنس نماز بوده و زیاده سهوی آن باید موجب بطلان باشد. البته این استدلال در روایات نیز تخطئه شده که سجده فرض بوده و قرائت فرض نیست و نمی توان این دو را به هم قیاس کرد.

**مراد از زیاده بودن سجده عزائم در مکتوبه**

بیان شد: در برخی از روایات، قرائت عزائم نهی شده و علت آن استلزام زیاد کردن سجده در مکتوبه است. همانگونه که روشن است، قارئ عزائم، سجده واجب قرآن را به قصد جزئیت انجام نداده در حالی که در کلمات مرحوم آقای خویی و برخی دیگر، شرط صدق زیاده در نماز، قصد جزئیت است. چگونه بین این دو مطلب می توان جمع کرد؟

برخی این روایات را حمل بر تعبد کرده و آن را تنزیلی می دانند. امام مرحوم همدانی در مصباح الفقیه معنای جالبی برای زیاده فی المکتوبه بیان کرده است. ایشان می فرماید: زیاده فی المکتوبه به این معنا نیست که جزئی برای نماز زیاد شده است، بلکه مراد این است که سجده عزائم در محدوده ای قرار گرفته که نباید در آنجا باشد. به عبارتی دیگر، شارع با این بیان در مقام افهام این مطلب است که نباید لابلای اجزاء نماز سجده تحقق پیدا کند و زیاده در مکتوبه به این معناست که در بین مکتوبه، زیاده ممنوعه ای که نباید باشد، زیاد شده است نه آنکه به مکتوبه جزئی اضافه شده باشد. مثل این که گفته می شود این فرش در خانه زیاد است به این معنا که تناسبی به وجود آن در خانه نیست هر چند جزء خانه نباشد. همانگونه که معنای جواز فروش فرش های زیاد مسجد این است که فرش هایی که وجود آن سودمند به مسجد نیست را می توان فروخت و گاه گفته می شود: شخص زائد را از مسجد بیرون کنید به این معنا که کسی را که وجود آن مضرّ است را از مسجد اخراج کنید.

**عدم تفکیک بین جزء مقوم طبیعت و جزء فرد**

مرحوم خویی[[4]](#footnote-4) بین جزء مقوم طبیعت و جزء فرد، تفاوتی قائل نبوده و در ادامه با همین استدلال، جزء استحبابی را در نماز انکار می کند. طبق این مبنا، تمام مستحبات نماز که در نماز انجام می شود، زیاده بر نماز هستند زیرا جزء مقوم طبیعت نماز نیستند و باید در تمام آنها **«من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده»** را تخصیص زد.

اما مطابق مبنای مختار این لازمه وجود ندارد. به نظر مختار برخی از اشیاء بر فرض وجود جزء هستند ولی بر فرض عدم، طبیعت با انعدام آنها از بین نمی روند که این اشیاء جزء الصنف یا جزء الفرد هستند نه جزء النوع و جزء الماهیه. مطابق این مبنا، من زاد فی الصلاه به معنای زیاده بر ماهیت نیست و همین که شارع امر استحبابی به قنوت دارد، باعث می شود اتیان آن در نماز حتی به قصد جزئیت، زائد بر نماز نبوده و جزء فرد نماز باشد. البته امکان دارد مرحوم آقای خویی در مستحبات، قائل به تخصیص نبوده و آنها را مستحباتی بدانند که ظرف آنها نماز است نه آنکه جزء نماز باشند. زیرا ایشان شرط زیاده در نماز را اتیان جزء زائدی از نماز به قصد جزئیت می داند در حالی که در مستحبات نماز، مطابق مبنای ایشان امر به اتیان قنوت در ظرف نماز شده نه اتیان قنوت به قصد جزئیت و مکلف نیز خارجا قنوت را به عنوان جزء ماهیت انجام نمی دهد.

مرحوم آقای خویی در بحث هایی بعدی اشاره می کند: لا تعاد نسبت به زیاده جهلی و سهوی حکومت دارد به همین دلیل ایشان می توان ملتزم شود که شخصی که علم به جزء نبودن قنوت دارد، اگر آن را به عنوان جزء بیاورد نماز او باطل است اما اگر علم به عدم جزئیت نداشته باشد، اتیان قنوت به قصد جزئیت موجب بطلان نیست.

به هر حال معنای «من زاد فی الصلاه فعلیه الاعاده» این است که اگر شخص چیزی را که نه جزء ماهیت است و نه جزء صنف و جزء فرد، به قصد جزئیت در نماز بیاورد، نماز او باطل است. این معنا بدان جهت است که اتیان جزء صنف یا جزء فرد در نماز به هیچ وجه زیاده در نماز نیست. نتیجه این معنا این است که شارع نماز را بشرط لای از زیاده جزء الماهیه، جزء الصنف و جزء الفرد اخذ کرده و نباید چیزی خارج از اجزاء نماز در نماز داخل شود.

با این معنا روشن شد، اتیان اشیائی که نماز نسبت به آنها لا بشرط اخذ شده، زیاده نبوده و در من زاد فی الصلاه فعلیه الاعاده، بیان شده: شارع نماز را بشرط لای از زیاده اخذ کرده است و در نتیجه، یکی از شرائط نماز، عدم زیاده است و همانگونه که رکو و سجود در نماز واجب است، عدم زیاده نیز در نماز واجب شده است.

**رابطه حدیث لا تعاد با من زاد فی الصلاه**

اگر حدیث لا تعاد هم نقیصه را شامل بوده و هم زیاده را شامل باشد، حدیث لا تعاد بر من زاد فی الصلاه حکومت داشته و به وسیله این حکومت، من زاد فی الصلاه به زیاده عمدی اختصاص پیدا می کند و زیاده سهوی، جهلی و نسیانی به حکم حدیث لا تعاد، موجب بطلان نماز نیست.

این بحث نیازمند مکملی است که در جلسه آینده بیان خواهد شد.

**روایت دیگری در بحث زیاده در نماز**

در روایتی وارد شده است: **« تَسْجُدُ سَجْدَتَیِ السَّهْوِ فِی کُلِّ زِیَادَةٍ تَدْخُلُ عَلَیْکَ أَوْ نُقْصَانٍ»**[[5]](#footnote-5) **آیا این روایت با روایت «من زاد فی الصلاه فعلیه الاعاده»** تنافی ندارد؟

به نظر می رسد این دو روایت با هم تنافی ندارند. در توضیح این مطلب باید به چند نکته دقت کرد:

1. در این روایت سجدتی السهو واجب شده که ظهور در وجود سهو در نماز دارد که سجده برای جبران سهو واقع در نماز واجب شده است. در طرف مقابل نه تنها شمول من زاد فی الصلاه نسبت به سهو روشن نیست، بلکه بر فرض شمول، حدیث لا تعاد آن را به زیاده عمدی اختصاص داده و به همین دلیل دیگر تعارضی با روایت مذکور ندارد.

2. در این روایت، تدخل علیک بیان شده که بدین معناست که زیاده بر تو مصیطر شده است و این هم ظهور در زیاده سهوی دارد زیرا در زیاده عمدی تدخل علیک صادق نیست.

3. بر فرض این که روایت من زاد فی الصلاه به واسطه حدیث لا تعاد مختص به زیاده عمدی نشده باشد، همین روایت **«تَسْجُدُ سَجْدَتَیِ السَّهْوِ فِی کُلِّ زِیَادَةٍ تَدْخُلُ عَلَیْکَ أَوْ نُقْصَانٍ»** می تواند باعث اختصاص من زاد فی الصلاه به زیاده عمدی باشد. زیرا فرد روشن زاد فی الصلاه، زیاده عمدی است و حتی بر فرض مطلق بودن آن، اختصاص آن به فرد ظاهرش (زیاده عمدی) بسیار آسان است.

به هر حال، جمع بین حدیث لا تعاد و من زاد فی الصلاه بسیار روشن است و هر چند حدیث لا تعاد ذاتا می توانست زیاده عمدی را شامل باشد، اما به قرائنی که در جلسات گذشته بیان شد، اختصاص به زیادی غیر عمدی دارد. حدیث من زاد فی الصلاه نیز یا اختصاص به زیاده عمدی دارد یا در جمع با حدیث «کل زیاده تدخل علیک» یا حدی لا تعاد به زیاده عمدی مختص می شود.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

1. موسوعة الإمام الخوئي؛ ج14، ص: 95 و ج 15 ص: 95 و ج 19 ص: 300 [↑](#footnote-ref-1)
2. جواهر الکلام؛ ج 9، ص: 300 [↑](#footnote-ref-2)
3. تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)؛ ج3، ص: 339 [↑](#footnote-ref-3)
4. موسوعه الامام الخویی؛ ج 11، ص: 28 [↑](#footnote-ref-4)
5. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏2، ص: 155، ح 66 [↑](#footnote-ref-5)